

رودکی

داریوش افراسیابی

خود روش زندگی خود را برمی‌گزیند و به فعالیت می‌پردازد، و هر هنرمند و دانشمندی به تناسب جهان بینی خویش به پیرامون خود می‌نگرد و حوادث را توجیه می‌کند. در بازنگری مناسبات نادرست و اجباری حاکم، که در تمامی پدیده‌های اجتماعی رسوخ و تاثیر گذاشته بود و روابط ویژه‌ای که در زیر پوشش ضخیم مذهب، در سمت گیری تفکر، در طول اعصار گذشته، تاریخ هنر و ادبیات ما را، با درد و رنج و محرومیت و خفقان پیوند زده بود، می‌توان تجلی واژه‌هائی را در قالبی مذهبی، که محتوای مناسبات بیانی اجتماع را تشکیل می‌داد، و در مضمونهای ادبی و پدیده‌های فرهنگی نیز نمودار است مشاهده کرد.

مضمون ترانه‌های لطیف و امیدبخش و پرشور عامیانه، تصویرگر مسائل مذهبی، توصیف و مدح امامان شیعه شد و با نواهای محزون بصورت نوحه، که بیانگر ستم و ظلم‌هائی که به خاندان پیغمبر رفته بود اجرا می‌شد.

((فرمانروایان ایران اسلامی)) در آغاز برای رهائی از استیلای عرب، برانگیختن غرور ملی ایرانیان را لازم می‌شمردند، و شاعران مداح را در دربارهای خود گرد می‌آوردند و به وسیله آنان در جامعه ندا در دادند که ایشان بازمانده یا بازآورنده عظمت از کف رفته ایرانند. پس جلال و شکوه امیران موضوع اصلی قصاید شد. ولی از قرن نهم به بعد چون دین و خصوصا مذهب شیعه برای تحکیم حکومت لازم افتاد. ستایش رهبران مذهب شیعه تدریجا جایگزین مدح امیران شد. البته پیش از قرن نهم برخی قصیده‌های دینی نیز سروده شده‌اند. چنانکه کسایی مروزی، در اواخر قرن چهارم هجری، به مدح دینی همت گماشت، و پس از او هم بسیاری از شاعران قطعه‌هایی مخصوصا ((به قافیه الف)) سرودند و در آغاز دیوان خود آوردند. ("جامعه شناس هنر- امیرحسین آریان‌پور"

در تاریخ عالم آرای عباسی آمده است که محتشم کاشانی به مدح شاه تهماسب صفوی پرداخت. اما شاه مدح او را خوش ندانست، و خواستار مدح امامان شد.

مدح دینی تا جائی رونق یافت که شاعری به نام ملاثانی، چون شعری در مدح علی بن ابیطالب گفت، هم وزن خود از شاه عباس طلا گرفت!!

حمایت حکومت از مذهب تشیع و ادبیات مذهبی همچنان که باعث رواج تعصبات دینی می‌شد، ادبیات را هم از جهتی به محدودیت کشانید، چنانکه صغویان، با آنکه خود اصلا از صوفیان بودند، با ادبیات صوفیانه درافتادند، و کار این تعصب بدانجا رسید که تا این اواخر متشرعان ایرانی، مثنوی مولوی را نجس می‌دانستند، و از این رو، با انبر آن را برمی‌داشتند و در «چاه بالوعه» می‌انداختند. دربار سامانی نیز، رودکی را غرق نعمت کرد، چنان که به قول نظامی عروضی، وی چهارصد شتر زیر بنه داشت. مسعود غزنوی به هنگام ورود به عزنین به هر یک از شاعران ستایشگر خود، بیست هزار درهم و به عنصری و زینتی پنجاه هزار درهم بخشید، در رکاب عنصری چهار صد غلام حرکت می‌کردند. محمود غزنوی در برابر هر یک از قصیده‌های غضایری به او هزار سکه طلا می‌پرداخت و به ناصرالدین چغانی برای یک قصیده بیست و چهار اسب پاداش داده شد!!

ادامه دارد

*** سری مقالاتی که در مورد موسیقی از نظر تان می‌گذرد از کتاب موسیقی ایرانی از نگاهی دیگر، نوشته داریوش افراسیابی است.**

www.DAFRASIABI.com

از جمله مشهورترین شعرای قرن چهارم رودکی است (متوفی ۳۲۹ هجری) که با موسیقی آشنایی کامل و آوازی خوش داشته و چنگ را نیز نیکو می‌نواخته است. ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی که در رودک سمرقند تولد یافته است، شاعر دربار سامانی بود. معروف است وقتی نصر بن احمد سامانی با سپاهیانش از بخارا دور افتاده بود، رودکی قصیده معروفی بمطلع (بوی جوی مولیان آید همی) ساخت و چون آن را با چنگ و آواز در حضور نصر اجرا کرد، سلطان چنان از شعر و موسیقی متاثر شد که بی‌تامل راه بخارا را پیش گرفت. علت سرودن این ترانه چنین ذکر شده است، که چون شاه سامانی، زمانی بس دراز به بخارا نرفته بود، و آنانکه در سپاه وی بودند و بخارایی، از دوری شهر خود دل‌تنگ شده بودند، دست به دامان رودکی شاعر دربار شدند، و رودکی این ترانه را ساخت و در حضور شاه با صدای خوش خواند، که شعر و آهنگ در نصر بن احمد تاثیر کرد. این ترانه را رودکی بگفته نظامی عروضی در پرده عشاق ساخته بود، و بنام چنگ نیز معروف است:

بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتیهای او
زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست
خنگ ما را تا میان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان
ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان
سرو سوی بوستان آید همی

ابن سینا

شیخ الرئیس ابوعلی سینا پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی، در کتاب شفا، قسمتی را به بحث درباره موسیقی اختصاص داده است. تحقیقات ابن سینا، بیشتر در زمینه قواعدی است که در کتاب فارابی آمده، از آثار اسحق موصلی نیز استفاده کرده است. مهمترین قسمت رساله ابن سینا در زیباشناسی، و هم آهنگی است. اصول تزئینات موسیقی را ابن سینا به چهار قاعده بیان می‌کند:

۱- ترید، که آن را ارتعاش سریع دو صوت کنار هم (تریل Trille) دانست.

۲- تمزیج و تشقیق: منظور پشت سر هم بودن اصواتی است که در هم آهنگی تشکیل اکورد **Accorde** را می‌دهند و در اینجا شاید یک نوع آرپژ (Arpege) روی سیمهای عود است.

۳- ترکیب وابدال، که باید آن را تغییر وضع اصوات در موسیقی دانست.

۴- توصیل: که عبارت از توالی نواها، و ممکن است که منظور بسط آهنگ باشد.

از این چهار اصول تزئینی موسیقی، ردیف دوم و سوم و چهارم در آهنگسازی و علم هماهنگی مورد استفاده می‌باشند.

شک نیست که اگر دامنه این تحقیقات ادامه می‌یافت. می‌توانست راهگشای نسلهای بعدی شود. ولی متأسفانه بعد از ابن سینا جنبه علمی موسیقی کمتر مورد توجه واقع شد، و پایه‌های پولیفونی که به همت موسیقی شناسان و دانشمندان قرن چهارم گذاشته شد، به علت نبودن شرایط اجتماعی مناسب بکلی از میان رفت و این بخش از موسیقی با وجود پیشینه بنیادی که در ایران داشت پیشرفت نکرد.

در طول این تنش‌ها و ناآرامیهای اجتماعی و از هم پاشیدگی بنیادهای عقیدتی و فرو ریختن عواطف، عوامل انسانی هنر موسیقی که نوازنده و آهنگسازی و شنونده را شامل و نیز حوزه اصلی این هنر را در بر می‌گرفتند، دچار بحران اندیشه شدند، که خود گستره وسیعی از جامعه را در بر می‌گرفت. و بسبب فرو ریختن ارزشهای انسانی و باورهای ذهنی، زیربنای روابط اجتماعی نیز دگرگون گردید.

عناصر و عواملی که توسط انگیزه خلاق خالق یک اثر مورد توجه قرار گیرند و باعث می‌شود که حس زیباشناسی به درجه‌ای از رشد برسد، که تصاویر و احساس بیانی اندیشه توسط یک ساز موسیقی مجسم و نواخته شوند، در کنش و واکنش، و یا تاثیر از یک رابطه متجانس در برخورد با عوامل بیرون از ذهن شکل می‌گیرند. عوامل اکتسابی، از لحاظ پرورش انگیزه خلاق می‌توانند به بالندگی فکر کمک کرده و بلوغ عاطفی انسان را رشد دهند و با شکوفایی او را به سوی اندیشه‌های زیبا و پیوندهای معنوی که زیربنای روابط اجتماعی است رهنما شوند، و همچنین توانائی‌های مختلف را امکان پذیر سازند، و انسان می‌تواند با قابلیت بیشتر، به دستیابی جنبه‌های فنی و حسی یک اثر هنری نائل شود، لذا در جامعه‌ای که فاقد سلامت روح و اندیشه است و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی آن دگرگون گردیده، و ساختار مناسبات آن، تصویری است از نابرابری و کژآهنگی، و دریافت های بنیادین اجتماعی آن، در برگیرنده بازتاب ذهنیتی مذهبی که نه قطره قطره، بلکه سیل آسا در ابعاد گسترده‌ای در گستره هستی و فضای فکری مردم جاری شده است، چگونه می‌شود به ارائه مفاهیم و تصویر پردازیها و توصیف زیباییها پرداخت، بی‌آنکه پیوندی با مسائل مذهبی نداشته باشند!!

شناخت فلسفی در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد، زیرا از یک سو راهنمای عمل انسانی است، و از سوی دیگر، علم و هنر را رهبری می‌کند. هر کس موافق بینش